

هو الله - ای متوجهین بمنظر اعلیٰ، در لیل و نهار و صباح...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۹۳

هو الله

ای متوجهین بمنظر اعلیٰ، در لیل و نهار و صباح و مساء عشیّ و ضحیٰ در عوالم قلب و روان بذکر احبّاء رحمن مشغول بوده و هستم و از حقّ تأیید و توفیق میطلبم که احبای آن خاک پاک ارض مقدّسه را در جمیع مراتب اخلاق و اطوار و گفتار و رفتار و شئون و آثار ممتاز فرماید و بجزب و وله و شوق و عرفان و ایقان و ثبوت و رسوخ و اتحاد و اتفاق در انجمن عالم با رخی روشن و جمالی چون گلشن محشور نماید.

ای احبّای الهی الیوم یوم اتحاد است و روز روز یگانگی در عالم ایجاد "ان الله یحبّ الذین یجاهدون فی سبیلہ صفّاً کانهم بنیان مرصوص" ملاحظه فرمائید که صفّاً میفرماید یعنی جمیع مرتبط و متصل بهم و ظهیر یکدیگر. مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای صادق و مقاصد صالحه و نصائح نافع و اخلاق رحمانیه و افعال مرضیه و صفات ربّانیه و تربیت عمومیّه و هدایت نفوس انسانیه و نشر نفحات روحانیه و بیان براهین الهیه و اقامه حجج قاطعه صمدانیه و اعمال خیریه بوده و هست و چون نفوس مقدّسه بقوت ملکوتیه بر این شیم رحمانیه قیام نمایند و صف اتحاد بیارایند هر یک از این نفوس هزار ماند. و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملأ اعلیٰ یابد. این چه موهبتی است که کلّ چون سیول و انهار و



ORIGINAL



AUDIO

جداول و سواقی و قطرات در یک صقع واحد جمع گردد بحر اعظمی تشکیل گردد. و چنان وحدت اصلیه غالب و فائق شود که آثار و احکام و تعینات و تشخصات وجود وهمی این نفوس چون قطرات بکلی محو و فانی شود. بحر وحدت روحانیّه موج زند. قسم بجمال قدم که در این وقت و حال فیوضات اکبر چنان احاطه نماید و قلمز کبریاء چنان فیضان کند که وسعت خالجان چون دریای بی پایان گردد و هر قطره حکم قلمز بیکران یابد.

ای احبای الهی بکوشید تا باین مقام بلند اعلی فائز شوید. و چنین نورانیّتی در این اکوان ظاهر و عیان کنید که اشراقش از مطلع آفاق جاودان مبذول گردد این است اسّ اساس امر الهی. این است جوهر شریعت ربّانی، این است بنیان رزین رصین مظاهر رحمانی، این است علّت ظهور شمس جهان الهی، این است سبب استواء رحمن بر عرش جسمانی.

ای احبای الهی ملاحظه کنید حضرت اعلی روح العالمین له الفداء بجهت این مقصد جلیل صدر مبارک را سپر سهام بلایا فرمودند و چون اصل مقصود جمال قدم روح ملأ الاعلی له الفداء این مقصد اعظم بود حضرت ربّ اعلی در این سبیل سینه مبارک را هدف هزاران رصاص اهل ضغینه و بغضا نمودند و بمظلومیّت کبری شهید شدند. و هزاران دماء مطهره، نفوس مقدّسه رحمانیه در این راه بر خاک ریخته و بسا اجساد مبارکه احبای خلص حضرت ربّانیّه بدار آویخته. نفس مبارک جمال ابهی روح ملکوت الوجود لأحبائه الفداء حمل جمیع بلایا فرمودند و اشدّ رزایا قبول کردند. اذیّتی نماند که بر آن جسد مطهر وارد نیامد و مصیبتی نماند که بر آن نازل نگشت بسا شبها که در تحت سلاسل از ثقل اغلال نیارمیدند و چه بسیار روزها که از صدمات کند و زنجیر دقیقه آرام نیافتند.

از نیاوران تا طهران آن روح مصوّر را که در بالین پرند و پرنیان پرورش یافته بود سر و پای برهنه با سلاسل و زنجیر دواندند و در زندان تنگ و تاریک در زیر زمین با قاتلین و سارقین و عاصین و یاغین محسور نمودند. و در هر دقیقه اذیّت جدیدی روا داشتند و در هر آنی وقوع شهادت یقین کلّ بود. بعد از مدّتی از وطن بدیار غربت فرستادند. سنین معدودات در عراق هر آنی سهمی بر صدر مبارک وارد. و در هر نفسی سیفی بر جسد مطهر نازل. ابداً دقیقه امنیت و سلامت مأمول نبود. و اعداء با کمال بغضاء از جمیع جهات مهاجم. بنفس مبارک فرداً وحیداً مقاومت کلّ میفرمودند. بعد از جمیع بلایا و صدمات از عراق که قاره آسیا است بقاره اروپا انداختند. و در آن غربت شدید و مصیبت عظیمه اذیّات شدید و مهاجمات عظیمه و دسائس و مفتریات و عداوت و ضغینه و بغضای اهل بیان ضمیمه صدمات وارده از اهل فرقان شد.

دیگر قلم عاجز از تفصیل است البتّه شنیده و مطلع شده اید. و حال مدّت بیست و چهار سال بود که در این سجن اعظم باعظم محن و بلایا اوقات مبارک گذشت. مختصر این است که مدّت اقامت جمال قدم روح الوجود لمظلومیّه الفداء در این جهان فانی یا اسیر زنجیر بودند و یا در زیر شمشیر و یا در شدّت آلام و محن

بودند و یا در سجن اعظم. هیکل مطهر از شدت ضعف از بلا چون آه شده بود و جسد مکرم از کثرت مصائب بمثابه تاری گشته بود. مقصود مبارک از حمل این ثقل اعظم و جمیع این بلاها که چون دریا موجش باوج آسمان میرسد و حمل سلاسل و اغلال و تجسم مظلومیت کبری اتفاق و اتحاد و یگانگی من فی العالم بود. و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین امم. تا وحدت مبدء در حقائق موجوده نتیجه خاتمه گردد. و نورانیت لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت اشراق کند.

حال ای احبای الهی وقت کوشش و جوشش است. همت بگارید و سعی کنید و چون جمال قدم روحی لتراب مقدم احبائه الفداء شب و روز در مشهد فداء بودند ما نیز سعی کنیم و جانی نثار نمائیم. و وصایا و نصائح الهی را بگوش هوش بشنویم و از هستی محدود خود بگذریم و از خیالات باطله کثرات عالم خلق چشم پوشیم و این مقصد جلیل و مقصود عظیم را خدمت کنیم. این شجر را که دست موهبت الهیه نشانده باوهامات خود قطع نمائیم و این انوار ساطعه ملکوت ابهی را بغمام تیره اغراض و اوهام مستور نکنیم و امواج بحر کبریا را سدّ حائل نشویم و نفحات قدس ریاض جمال ابهی را حاجز از انتشار نگردیم. فیضان نیسان فضل را در این یوم وصل قطع نمائیم. و شعاع آفتاب حقیقت را زوال نجویم. هذا ما وصی الله به فی کتبه و زبره و ألواحه المقدسة الناطقة بوصایاه علی العباد المخلصین و البهاء علیکم و رحمة الله و برکاته.

جناب مشهدی عباد و ابویشان و اخوانشان را از قبل این گمگشته بادیه محبت الله تکبیر ابداع ابهی ابلاغ فرمائید و بگوئید که عنایت از ملکوت ابهی میرسد. امیدواریم در حق بستگان امای علی حیدر دائماً و مستمرا باشد بلکه اعظم ظهور یابد. کن مطمئناً بذکر الله و فضله و جوده. امیدواریم که آثار محبت ما در حق ایشان ظاهر شود. و البهاء علیه و علی آیه الذی آمن بالله و آیاته و صدق کلماته و نطق بثنائه و علی اخواته الذین تتضرع الی الله ان يجعلهم آیات محبته و رایات موهبته بین خلقه انه علی کل شیء قدیر (ع ع)

